پایداری و ناپذیرایی در شعر محمود درویش و موسوی گرمارودی

دکتر امیرحسین رسول نیا[1]

استادیار دانشگاه کاشان

مریم آقاجانی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

(۱۱۶ - ۹۵)

تاریخ دریافت۹۰/۳/۳۱

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۴

چکیده:

ادبیات تطبیقی یکی از مهم‌ترین مباحثی است که امروزه با اهداف و حوزهٔ فعالیت خود توانسته است توجه پژوهشگران را به خود جلب کند. مطالعهٔ شباهت‌ها و تفاوت‌های فرازمانی و فرافرهنگی جزو حوزه‌های پژوهش تطبیقی است. محمود درویش و علی موسوی گرمارودی دو شاعر نام‌آشنای ادبیات پایداری هستند که یکی در فلسطین و دیگری در ایران بر ضد چپاول‌ها و ستم‌ها مبارزه و نامشان را در صحنه‌های مقاومت ثبت کردند، از مردم و برای مردم گفتند، در کنارشان ایستادند و رسیدن به آرمان آزادی را به آن‌ها نوید دادند. دعوت به مبارزه، ایستادگی و ایثار در کنار امید به از بین رفتن ظلم وستم با تکیه بر عمل علیه باطل، سازه اصلی فعال‌ترین و زیباترین سروده‌هایشان را تشکیل می‌دهد. این نوشتار در پی آن است تا موضوع پایداری را در شعر این دو شاعر به بوته تطبیق کشاند و در کنار ارج نهادن به صلابت و صفای کلام این دو شاعر به واکاوی اندیشه‌ها و افکار آن‌ها در عرصهٔ مقاومت بپردازد.

واژه‌های کلیدی: مقاومت و پایداری، ادبیات، ادبیات تطبیقی، محمود درویش، علی موسوی گرمارودی

۱. پست الکترونیکی نویسندهٔ مسؤول: rasoulnia@kashanu. ac. ir

Archive of SID

www.SID.ir

مقدمه

ادبیات تطبیقی به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده در ادبیات جدید، مورد توجه پژوهشگران زیادی قرار گرفته است. «دوره‌ای طولانی ادبیات تطبیقی را با مفهوم تأثیر و تأثر یکی می‌دانستند تا اینکه بعد از جنگ جهانی دوم، مکتب فرانسه ـ که طلایه‌دار این نظریه بود و در تمام مراحل پیدایش و رشد ادبیات تطبیقی با آن همراه بود ـ به اینکه ادبیات را در بند تأثیر و تأثر قرار داده، متهم شد.» (الخطیب، ۱۹۹۹، ص۷۷)، در عرصه ادبیات تطبیقی موضوع تأثیرپذیری امری است که از آن گریزی نیست. اما این سخن را نیز باید پذیرفت که همواره این تأثیرپذیری لازم نیست به صورت مستقیم انجام گیرد. چه آنکه تأثیرپذیری بین دو شاعر که در دوره‌های مختلف زندگی می‌کنند و یا دو زبان متفاوت دارند نیز می‌تواند رخ بنماید. از این رو مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های فرازبانی و فرافرهنگی جزو پژوهش‌های تطبیقی است. یکی از ناقدان معتقد است که «نقد ریشه‌ای که رنه ولک بر پژوهش‌های مربوط به تأثیر و تأثّر مستقیم، وارد کرد، خود مقدمه‌ای برای پیدایش مکتب آمریکایی بود. » (عبود، ۱۹۹۹، ص۱۶) با وجود اینکه در ادبیات تطبیقی کشورهای مختلف مکاتب متعددی برای این دانش مهم مطرح کرده‌اند اما از بین مکاتب مطرح شده مکتب آمریکایی که اساس خود را بر پایهٔ نقد جدید قرار داده، در بین مکاتبی چون مکتب فرانسه و سلافی مناسب‌ترین مکتب شناخته شده است. زیرا مکتبی است که حاصل لقاح بین ادبیات تطبیقی و نقد جدید است. (همان، ص ۲۶۵) در بررسی تطبیقی اشعار محمود درویش و علی موسوی گرمارودی نگارندگان به مکتب ادبیات آمریکایی توجه کرده‌اند.

طرح مسأله و اهمیت موضوع

راست آن است که فطرت انسان با ظلم و ناراستی سازگاری ندارد، و از طرفی شرایطی چون اختناق، استبداد و غصب قدرت و سرمایه‌های سرزمین نوعی ناسازگاری در وجود او پدید می‌آورد که این ناسازگاری را به طرق مختلف نشان می‌دهد؛ و هنگامی که این ناسازگاری را در قالب کلمات بریزد، ادب مقاومت شکل می‌گیرد.

Archive of SID

www.SID.ir

ادبیات پایداری و مقاومت، دلاوری و شجاعت مردم را در مقابل هجوم بیگانگان توصیف و ترسیم می‌نماید که دارای آهنگی شکوهمند، استوار و پرصلابت است. بنابراین شاید بهترین تعریف از ادب مقاومت، تجلّی ستیز با بیداد و ستم، با سلاح «ادبیات» باشد. در زمانی که یک ملّت در چنبر چرخ گرفتار می‌گردد، آزمون عملی وظیفهٔ ادب در اجتماع جایگاه خاصی می‌یابد؛ چرا که در سطح واقعیت موجود و نبرد پنهانی که همهٔ فعالیت‌های انسان و از آن میان فعالیت‌های هنری و ادبی وی را در برمی‌گیرد، رسالت ادبیات نیز مطرح می‌شود.

مردم فلسطین و ایران دو ملتی هستند که سابقه‌ای طولانی در مقاومت و پایداری دارند و سهم قابل ملاحظه‌ای از خونی که در رگ نهضت این دو کشور جاری بوده و هست، محصول شعر شاعران انقلابی است که با این جنبش‌ها همدلی و همسرایی داشته اند. عواملی نیز باعث سرعت بخشیدن به جریان مقاومت در هر دو کشور شد که پیروزی مبارزان و ظلم ستیزان در سرتاسر جهان و الگوبرداری از آن‌ها، سخنرانی‌ها، نوشته‌ها و بیدارسازی سران مذهبی و سیاسی، و نیز مرگ مشکوک اشخاص سرشناس، آزادی خواه، محبوب مردم و مخالف رژیم را می‌توان ذکر نمود. مبارزهٔ مردم ایران که در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی ختم شد، خود یکی از الگوهای مقاومت برای مردم جهان به شمار می‌رود که شاعران مبارز، نقش مهمی در آن داشته‌اند. در فاصلهٔ حدود ده ساله، پایانی دههٔ ۴۰ تا سال ۵۷ است که شعر فارسی حضور شاعران جریان پایداری را تجربه می‌کند. البته شعر مقاومت در زبان فارسی بی‌مقدمه ایجاد نشده است. در این زمینه نیمایوشیج مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر پیشرو است که نخستین مجموعهٔ شعر او یعنی «ققنوس» شعری سیاسی است. (حسین پور چافی، ۱۳۸۴، ۳۳۸) ملک الشعرای بهار، نسیم شمال، فرّخی یزدی، علی موسوی گرمارودی و...، شاعران این جریان هستند. در فلسطین نیز پس از انقلاب ۱۹۵۲م مصر است که در پی پیروزی انقلاب‌های ملل جهان در سایهٔ مقاومت مسلحانه، فلسطینی‌های منطقه نیز جان می‌گیرند و برایشان روشن می‌شود که از زاری و نوحه کاری ساخته نیست. در این گیر و دار نسلی متفکر و مبارز به صحنه می‌آیند که در چشم انداز ایشان، همه چیز با نسل پیشین

Archive of SID

www.SID.ir

متفاوت است و رایحهٔ پیروزی را استشمام می‌کنند. سمیح القاسم، توفیق زیّاد، فدوی طوقان، ابراهیم طوقان و...، شاعران این نسل هستند. (رجاء، ۱۹۷۲، ۶۹)

پیشینهٔ تحقیق

تاکنون در مورد درویش و موسوی گرمارودی به صورت جداگانه کم وبیش مقالات با ارزشی نگاشته شده است. اما در مورد بررسی تطبیقی موضوع پایداری در اشعار این دو شاعر معاصر عربی و ایرانی، مقاله و یا پژوهشی بدست داده نشده است. این مقاله در راستای پرداختن به این موضوع نگاشته شده است.

محمود درویش و علی موسوی گرمارودی

محمود درویش، قلب تپندهٔ مردم فلسطین و علی موسوی گرمارودی چکامه‌سرای انقلاب اسلامی ایران نیز، کسانی هستند که نامشان همواره در کنار مقاومت و پایداری به ذهن تداعی می‌گردد که یکی در سال ۱۹۴۲م در روستای بروه نزدیکی شهر عکّا زاده شد، دوران کودکیِ پر از تنش خود را در حالی سپری کرد که در هشت سالگی، در برابر چشمانش روستایش را به آتش کشیده، ویران و نابود ساختند (همانجا) و از همان زمان آتش کینهٔ ستمگران و ظالمان در قلبش شعله‌ور شد؛ و دیگری که متولد فروردین ۱۳۲۰ش است، گرچه سال‌های کودکی را با آرامش در کنار پدر عالمش سپری کرد، اما پدر و استادان او از کسانی بودند که مبارزه با فرعون‌صفتان را سرلوحهٔ کار او قرار دادند. (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۸، دستچین، ص۲۶۵) شرایط اجتماعی مشترک، هر دو شاعر را به هم نزدیک می‌سازد؛ حتی احتمال قوی وجود دارد که موسوی گرمارودی آثار درویش را مطالعه نموده است. با توجه به جهانی بودن مسألهٔ فلسطین و شهرت جهانی محمود درویش و آشنایی موسوی گرمارودی با زبان عربی می‌توان به این ادعا صحّه گذاشت. در کنار اینکه در مجموعهٔ شعری «عبور»، موسوی گرمارودی با سرودن شعری به نام «سلام بر فلسطین» با مردم فلسطین همدردی می‌کند.

هر دو شاعر نه تنها با انگیزه‌ای شخصی به میدان نیامدند، بلکه با هضم کردن درد مشترک جامعه اشان، مفاهیم زیبایی از مقاومت را به شعر وارد کردند. اشعار آن‌ها حکم

Archive of SID

www.SID.ir

اعلامیه‌های ضد رژیم را داشت. آن‌ها با فعالیت‌های سیاسی خود در کنار مردم ایستادند، بارها به زندان افتادند، شکنجه و تبعید شدند اما دست از مبارزه نکشیدند و آیینهٔ تمام نمای پایداری در ملت خود شدند.

این نوشتار سعی دارد تا شاخصه‌های پایداری را در اشعار این دو شاعر، به تطبیق گذاشته و نقش مهمی را که این اشعار در پایداری مردم ایفا کردند، در حد توان، بیان نموده و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که چه مفاهیم مشترک و یا متفاوتی از پایداری بین این دو شاعر وجود دارد؟ جایگاه تعهد نسبت به وطن در اشعارشان کجاست؟ و آیا می‌توان مدعی شد که اشعار پایداری ایشان، شعر را به مسیری نو کشاند و یا اینکه در مفاهیم تکراری و کلیشه‌ای باقی ماند؟

مبارزه طلبی و میهن خواهی

مهم‌ترین درون مایه‌های شعر این دو شاعر، مبارزه طلبی و میهن خواهی است که مانیفست شعری‌شان را تشکیل می‌دهد و در آن، موضع‌گیری سیاسی خود را به صراحت نشان می‌دهند. شعر این دو شاعر جزئی از شعر مقاومت در جهان است که با نام فلسطین و ایران تجلّی می‌یابد و شاعر درست در لحظه‌ای که از رنج‌ها و احساس-های شخصی خود سخن می‌گوید، احساس‌هایی را بیان می‌کند که در ژرف‌ترین ژرفای خود، احساس اکثریت افراد است. مخاطبِ شاعر، تنها شاعر و مردم یک منطقه نیستند، بلکه تمام کسانی هستند که این درد مشترک را درک کرده‌اند. به دیگر سخن این شاعران در رهگذر درنگ‌های بسیار جدی و مفاهیمی بنیادی همچون مبارزه، انسان و هویت کوشیدند و از تک بعدی نگری به نگاهی جامع و انسانی رسیدند. از این رو عامهٔ مردم به این اشعار توجه دارند؛ چرا که تصویر غم‌های خود را در اشعار آن‌ها می-بینند و تسلّی خاطر می‌یابند. در حقیقت کلام آن‌ها داروی مسکن نیست، بلکه درمانگر است که رسیدن به آرمان آزادی را در جوار مبارزه علیه باطل حتمی می‌دانند و با این نگرش شاعر با تدبّر و تعقّل قاموس شعریش را آراسته می‌کند.

Archive of SID

www.SID.ir

ـ ولكن.../ لابدّ أن أرفضَ الـموتَ / و أن أحرق دمعَ الأغنيات الراعفة / و أعرّي شجر الزيتون من كلّ الغصون الزائفة (درویش،۱۹۸۹، ص۱۸۱)

ـ های و ها مردم! تبه شد عمرهاتان های! / خود نمی‌دانید آیا هیچ؟/ زین گران بیهوشی بسیار برخیزید. (موسوی گرمارودی، ۱۳۵۶، آهن آجین)

آن‌ها مسألهٔ اساسی را بازسازی و بازآفرینی ارادهٔ خلاق و خروشان ملت می‌دانند. آن‌ها می‌دانند که برای برافکندن استعمار، شعرسرایی کافی نیست، بلکه باید نسبت به اجزاء این کابوس فکری و روانی که ملت را مسخ کرده، آگاهی پدید آورد. درویش ضد جمود و مرگ رایگان است. او در صف انقلابیان فریاد می‌زند. زیرا تاریکی را نتیجهٔ سکوت در برابر ظالمان و متجاوزان می‌داند. (مغنیه، ۲۰۰۴، ص۱۱۴) دهکدهٔ کفرقاسم نمونه‌ای از جنایت صهیونیست‌های اشغالگر است که با حملهٔ خود آن جا را به خاک و خون کشیدند و ذکر نام این مکان در بسیاری از اشعار درویش یادآوری این جنایت است تا مردم هیچ گاه این خاطرات تلخ را از یاد نبرند.

ـ يا كَفَر قاسم! / لن ننام...و فيك مقبرة و ليلٌ / و وصية الدم تستغيثُ بأن نقاوم/ أن نقاوم... (درویش،۱۹۸۹، ص۲۲۰)

آن‌ها برای دعوت به مبارزه سعی می‌کنند تا نقاب از چهرهٔ جنایت‌ها و بیدادگری‌ها بردارند و تلاش می‌کنند تا ویرانی بنیادهای پوشالی و کاذبی که شکست را به انسان تلقین می‌کند، نشان دهند. این انگیزه از تعهد آن‌ها در برابر مردم جامعهٔ خویش سرچشمه می‌گیرد. بی شک این شاعران اولین شاعرانی نیستند که تعهد را به شعر وارد کردند، اما این تعهد و التزام در شعر آن‌ها صورت عملی پیدا می‌کند و به معنای واقعی کلمه به شعر آن‌ها وارد می‌شود. اغلب نویسندگان و منتقدان نفوذ مفهوم تعهد را در شعر، نتیجهٔ تأثیر انقلاب‌ها بر ادبیات می‌دانند. م. م. بداوی در این باره می‌گوید: «دو رویداد مهم که باعث گسترش مفهوم تعهد شد، عبارتند از: تراژدی فلسطین در ۱۹۴۸ و انقلاب مصر. » (سلیمان، ۱۳۷۶، ۲۲) میر فطروس نیز می‌نویسد: «برای شاعر و هنرمند این روزگار، مسأله، پذیرفتن شکست نیست بلکه به عنوان یک پدیدهٔ روبنایی و سازنده،

Archive of SID

www.SID.ir

خود را در برابر روابط ناهنجار اجتماعی متعهد و مسؤول می‌داند. » (میرفطروس، ۱۳۵۷، صص۱۴۶و۱۴۷) و حتی معتقدند که اگر این مسأله وجود نداشت، ماهیت شعر کاملاً دگرگون می‌شد. از این رو تنها با یک شاعر روبرو نیستیم بلکه همان شاعر یک چهرهٔ انقلابی، سیاسی و مبارز است. زیرا باعث شدند تا مفهوم تعهد به معنای واقعی‌اش در شعر وارد شود و از کلیشه‌ها دور شوند و رنگ و هوای تازه‌ای به شعر ببخشند.

ـ أخذوا باباً..لیعطوک ریاح/ فتحوا جرحاً لیعطوک صباح / هدموا بیتاً لکي تبني وطن/ حسنٌ هذا/.../ نَحن أدری بالشیاطین التي تَجعل من طفل نبیاً (درویش، ۱۹۸۹، ص ۲۰۳ و ۲۰۴)

ـ دلم کلبه‌ای است / و غم، رودی/ کز پیش روی این کلبه می‌گذرد/ و دل مشغولی تغسیل جنازه خواهران به خون خفته‌ام/ مرا از شنیدن نوای غم آلود هماره آن/ باز نمی دارد؟! (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳، حماسه درخت)

محمود درویش فرار از سرزمین به سبب وجود ظالمان را نمی‌پسندد و از این رو به ماندن و مقاومت توصیه می‌نماید. به عنوان نمونه در اشعاری، از حضرت نوح (ع) می-خواهد تا سرزمینش را به سبب وجود توفان ترک نکند و با فراخوانی این شخصیت می‌خواهد به مردم میهنش بگوید که در برابر توفان ستم‌ها در وطن بمانند و مبارزه کنند.

ـ یا نوح / هبني غصن زیتون...والدتي...حمامة/ إنّا صنعنا جنّة/ کانت نهایتها صنادیق القمامة/ یا نوح لاترحل بنا/ إنّا جذور لا تعیش بغیر أرض/ و لتکن أرضي قیامة (درویش، ۱۹۸۹، ص۱۱۶ و ۱۱۷)

مسألهٔ مبارزه طلبی در شعر این شاعران در دو بُعد قابل بررسی است:

محمود درویش با صدای رسا قوم‌گرایی را فریاد می‌کند و به عرب بودن خود افتخار می‌کند و در ابیات زیر که از جمله صریح‌ترین نمونهٔ شعرهای سیاسی در زمینهٔ آرمان مقاومت فلسطین است، مبارز می‌طلبد و به اشغالگران صهیونیست می‌فهماند که عرب‌ها با زاد و ولد، هر روز به تعداد مبارزان خود می‌افزایند:

Archive of SID

www.SID.ir

ـ سجّل / أنا عربي / و رقم بطاقتي خمسون ألف / و أطفالي ثمانية / و تاسعهم سيأتي بعد صيف / فهل تغضب؟ (همان، ص ۷۳)

در مقابل، موسوی گرمارودی به طور مستقیم از شیعه بودنش سخن می‌گوید و افتخارش را در شیعه بودن قرار می‌دهد و با شیعه بودنش مبارزه و حراست از مرزهای شرف را وظیفه خود می‌سازد:

من شعر شیعی‌ام / من پاسدار مرز شرف / خون و همتم / من جام خون فشان سخن را / چون کاسه شفق / بر آستان شامگهان /.../ من شعر شیعی‌ام / در دست من چراغ، فراروی مردمان / تا بردرم به پرتو خود پرده‌های شب (کیهان فرهنگی، ۱۳۸۱، ص۲۹)

زیبایی شعر محمود درویش آن جا به اوج خود می‌رسد که وطن و معشوق را یکی می‌داند. درویش زندگی بدتر از مرگ را برمی‌گزیند، و این هیچ دلیلی ندارد جز آنکه همه چیز را فدای میهنش نماید. تصویر وطن در نگاه او تصویر معشوقه‌ای است که هرگز از نظرش ناپدید نمی‌شود و آن چنان با تار و پود احساس او تنیده شده که تمام لحظات زندگی او را پر کرده است، و بی گمان این زیبایی در نتیجهٔ فلسفه‌ای است که در وجود او این گونه رخ می‌نماید. اشعار او برای خودآگاهی، قلبی عاشق را به تصویر می‌کشد که به عشق وطن می‌تپد و به عشق وطن می‌میرد. این وحدت به جایی می‌رسد که خواننده در بعضی ابیات متحیّر می‌ماند که شعر او برای وطن است یا معشوق؟!

ـ أموت اشتياقاً / أموت احتراقاً / و شنقاً أموت / و ذبحاً أموت/ و لكنّني لاأقول/ مضى حبّنا و انقضى /حبّنا لايَموت (درویش، ۱۹۸۹، ص ۱۷۸)

اما مخاطب با تکیه بر واژگان به کار رفته در اشعارش متوجه می‌شود که درویش هویت خود را در وجود معشوق یعنی وطن می‌یابد:

ـ وطني ليس حقبة / وأنا ليس مسافر / إنّني العاشق و الأرض حبيبة (همان، ص۳۴۷)

او در «قصيدة الأرض» از زمین می‌خواهد تا به تکامل برسد؛ زیرا اصرار بر ماندگاری این وطن دارد. اما وطنش بین قداست، شهادت و آوارگی واقع شده است. او حاضر

Archive of SID

www.SID.ir

نیست در برابر فشارها و ظلم‌ها سر خم کند و به طور نمادین به دامان خدیجه پناه می-برد:

ـ أنا الأرض / و الأرض أنت / خديجة! لاتغلقي الباب / لاتدخلي في الغياب / سنطردهم من إناء الزهور و حبل الغسيل/ سنطردهم عن حجارة هذا الطريق / سنطردهم من هواء الـجليل (همان، ص۶۱۹)

خدیجه نماد زمین است و به تعبیر گروهی از ناقدان، درویش در این قصیده بیانی صوفیانه به کار می‌گیرد (بلقزیز، ۲۰۰۹، ص۴۰) و اتحاد عارفانه‌ای بین زمین و معشوقش پدید می‌آورد و گاه آن دو را به جای هم می‌نشاند، به گونه‌ای که همدیگر را تداعی می‌کنند. شاعر در دامان خدیجه مستقر می‌شود و هر دو با زمین متحد می‌شوند، (عثمان، ۱۹۸۸، ص ۱۴۰) بی آنکه مرزی آن‌ها را جدا نماید.

این موضوع در قصیدهٔ «عاشقٌ من فلسطين» نیز صادق است. در ابتدای قصیده، او بارها کلمه «رأيتُكِ» را به کار می‌برد و مخاطب را در چند وادی به سمت عاشقانه‌هایش هدایت می‌کند. از حالات معشوق و دوری او سخن می‌گوید:

ـ عيونكِ شوكةٌ في القلب / توجعني...و أعبدها / و أحميها من الريح .../ رأيتكِ أمس في الـميناء / مسافرةٌ بلاأهل...بلازاد / رأيتكِ في الـمواقد...في الشوارع/ رأيتكِ في الأغاني اليتم و البؤس (درویش، ۱۹۸۹، ص۷۹ـ ۸۲)

درویش در این قصیده از واژگان متضاد با مفهوم امید و ناامیدی، مرگ و زندگی استفاده می‌کند که حاکی از تضاد درونی حاکم بر خود شاعر نیز هست. اما در نهایت تصمیم خود را می‌گیرد و با گفتن «أنا زين الشباب و فارس الفرسان» مقاومت و پایداری را ثمربخش می‌داند و پیروزی حاکم می‌شود.

موسوی گرمارودی در مبارزه‌طلبی خود، در برابر آن‌ها که شعر تسلیم سرودند، موضع‌گیری می‌کند و از آن‌ها که تسلیمِ تمام وقایع غم انگیز ملت شدند و خود را تافته‌ای جدا بافته از خیل مردم دانستند، انتقاد می‌کند. منتقدان نیز در این باره می‌گویند: «این وسواس شعر تسلیم از اینکه مسائل اجتماعی به زیبایی شعر صدمه می‌زند و باعث

Archive of SID

www.SID.ir

جوانمرگی می‌شود، پنداری نادرست است و در واقع توجیه و گریز خود از تن دادن به مسؤولیت است. » (لنگرودی، ۱۳۷۸، ج۴، ص۱۳۸) و حقیقت تسلیم شدن در برابر بی-عدالتی‌ها از یک طرف، و مخالفت با شاعران متعهد از دیگر سو، این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که این تسلیم، کناره‌گیری از مسائل است، یا دامن زدن به بی‌عدالتی ها؟!، که گرمارودی را به مبارزه در مقابل آن‌ها وا می‌دارد. از این رو، علاوه بر ستم پیشگان گام را فراتر می‌نهد و به نقد شاعران و روشنفکران بی‌درد و بی‌اعتقاد و به تعبیر برخی نظریه پردازان به نقد «روشنفکران کافه‌نشین» (حسین پور چافی، ۱۳۸۴، ص۳۵۰) می‌پردازد:

ـ سنجاق را زیر غبغب محکم‌تر کن، خواهرم!/ آنکه چادرت را / کفن سیاه می‌نامید/ شاید فقط در رنگ اشتباه می‌کرد / کفن سیاه تو امروز گلگون است/ بر او ببخش خواهرم!/ «روشنفکر» است/ هم اکنون که نعش تو را به ناکجا برده‌اند/ او در کافه‌ای نشسته وُدکا می‌نوشد/ و مرگ تو را تحلیل علمی می‌کند یا/ با شعر هفت توی پر ابهام/ در سوگ هم مرثیه‌ای می‌سراید. (موسوی گرمارودی، ۱۳۵۸، در فصل مردن سرخ، هفده شهریور)

آن چه در بیان میهن‌خواهی و مبارزه‌طلبی به کمک شاعر می‌آید، لحن حماسی و انتخاب واژگانی است که براساس تغییر نوع نگاه به مسائل اجتماع در شعر آن‌ها نسبت به شاعران جریان‌های قبل وجود دارد. در این جا است که شاعر مصلحت نگری را کنار گذاشته و با دید مسلّحانه وارد میدان می‌شود.

ـ فإذا احترقت على صليب عبادتي/ أصبحتُ قدّيساً...بزيٍّ مقاتل (درويش، ۱۹۸۹،ص۲۴۰)

ـ اوج می‌گیرم / موج می‌شوم/ سلام بر طوفان! / درود بر گردباد/ و جمله هماره: / هرچه بادا باد / خدا در گریبانم رخنه می‌کند / و اشک نیلی می‌شود/ که هزار فرعون را به کام در می‌کشد. (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳، ای شعر)

برخی به این نکته اذعان دارند که نسل اصیل مقاومت همواره جستجوگر مفاهیم پربار آزادی، رهایی، استقلال میهن، شهدا، دادخواهی و انتقام هستند. (یاغی، ۱۹۶۸، ص۳۱۴) تازگی در ترکیب‌ها و تصاویر و نگاه نوی شاعر به انسان و اجتماع، واژگان او را به بالاترین بسامد ممکن و برگزیدن واژگانی آکنده از خشم، خروش و خشونت

Archive of SID

www.SID.ir

مانند گردباد، شمشیر، فرعون و رزم وا می‌دارد که به استواری و برومندی الفاظ می-انجامد.

ـ أخبروا السلطان/ أنَّ الريحَ لا تَجرحها ضربة سيف/ و غيوم الصيف لاتسقي/ على جدرانه أعشاب صيف/ وملايين من الأشجار/ تَخضرُّ على راحة حرف! (درویش، ۱۹۸۹، ۲۴۶)

ـ واژه مرسلی پیدا کن/ صاحب عزم / در رسالت رزم / جنگ نازیباست / رزم اما زیباست. (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳، خط خون، برخیز واژه ای پیدا کن)

در پرده سخن گفتن به علت وجود اختناق شدید در هر دو جامعه، طبیعی است اما گرایش به صراحت که گویی کمرنگ شدن تخیل را در پی دارد و تصاویر واقعی و رئالیستی می‌آفریند، شجاعت خاصی می‌خواهد که بیانگر روحیهٔ مبارزه طلبی شاعر است. این موضوع در شعر موسوی گرمارودی نمود خاصی می‌یابد:

طاغوت را دشنام می‌دهیم/ وز دور/ بر چهرهٔ دلیر تو/ گلخند می‌زنیم. (موسوی گرمارودی، ۱۳۵۸، شعر بزرگ خلق خمینی)

در حالی که محمود درویش گرایش به عدم بازگویی صریح تجربه‌هایش دارد. گرچه در «أوراق الزيتون» تجربیاتش را در نمادهای ساده بیان می‌کند اما غالباً در آثارش، خاصه در مجموعهٔ «آخرالليل»، به نمادها و قصه‌های شعرگونه رو می‌آورد. البته درویش در بیان این نمادهای استعاره‌وار، شعر را به مسیر ابهام نمی‌کشاند. اما سمبولیسم بیش از رئالیسم در شعر او جریان دارد. به عنوان نمونه در ابیات زیر، درویش، فلسطین را همچون حضرت عیسی (ع) به صلیب آویخته می‌داند:

ـ من غابة الزيتون/ جاء الصدى/ و كنت مصلوباً على النار (درویش، ۱۹۸۹، الديوان، ص ۴۳۰)

و یا زمانی که می‌سراید:

ـ مازال في صحونكم بقية من العسل/ ردّوا الذباب عن صحونكم/ لتحفظوا العسل/ مازال في كرومكم عناقد من العنب/ ردّوا بنات آوى يا حارسى الكروم/ لينضج العنب (درویش، الاعمال الشعرية، ص۹)

Archive of SID

www.SID.ir

یک بار مگس‌ها و بار دیگر شغال‌ها را نمادی از اسرائیل غاصب می‌داند که فلسطینی‌ها باید آن‌ها را از سرزمینشان برانند تا فلسطین به شکوفایی برسد و طعم آزادی را بچشد.

ـ امیدبخشی به مبارزان و رزمندگان

علی رغم همهٔ سختی‌ها و مشقت‌ها، زندان‌ها و تبعیدهایی که این دو شاعر در طول راه مبارزه به جان خریدند، امید خود را از دست ندادند و در اشعارشان دیگران را نیز به امیدواری دعوت می‌کنند. تا امید، ضامن ادامهٔ مبارزهٔ برای رسیدن به لحظهٔ پیروزی باشد. آن‌ها از پس ابرهای تیرهٔ ظلمت که جز یأس و ناامیدی چیزی با خود ندارند، به روشنایی که در آن سوی افق آرمیده، نظر دارند و بارقهٔ امید را با شکست بی تردید ستم، به جان‌ها نوید می‌دهند.

ـ أخذوا منک الـحصان الـخشبي / أخذوا، لابأس، ظلَّ الكوكب / يا صبي! / يا زهرة البركان، يا نبض يدي / إنَّني أبصر في عينيک ميلاد الغد. (درویش، ۱۹۸۹، ص ۲۰۳)

نکته شایان ذکر آن است که امید آن‌ها به آینده، تصویری از خوش‌بینی‌های شاعرانه نیست، بلکه آن‌ها در واقعیت تأمل می‌کنند و این ذهنیت چه در لفظ – که بیانی حماسی است – و چه در فکر و محتوای شعر آن‌ها خودنمایی می‌کند و این چنین، تراژدی جنگ و ظلم را در مسیری نو به چالش می‌کشند. شاعر روی «هماوردخوانی» پافشاری می‌ورزد و از این جاست که در برابر حوادث روزگارش مسخ نشده و روزنه-ای روشن از تابش امید را به جای نومیدی انتخاب می‌کند.

ـ درون شهر، یکی گفت: رستم آمده است / و دیگران همه گفتند: آری آمده است. (موسوی گرمارودی، ۱۳۵۹، سلام صبح به پیشانی سپید غرور)

موسوی گرمارودی با احیای افسانه‌های شاهنامه، مبارزان را همچون رستم می‌داند و آن‌ها را به میدان کارزاری می‌فرستد که بی‌تردید با پیروزی باز می‌گردند:

Archive of SID

www.SID.ir

ـ پور سام نریمان و همرهان اکنون/ درون ایرانشهر/ دوباره زنده شدند/ جنگ دیو سپید فسانه آسودند/ به رزم اهرمن این زمانه آمده‌اند/ و نام هر یکتان / چنان چوآینه، تابنده ماند جاویدان/ که صبح طالع امید را در آن نگریم. (همانجا)

محمود درویش نیز از اسطوره کمک می‌گیرد و مسیح را بر می‌انگیزد و با آوردن کلماتی چون «خروج المسیح أخضر مثل النبات» به امیدبخشی مبارزان می‌پردازد. برانگیخته شدن مسیح از یک طرف می‌تواند رمزی در برانگیخته شدن ملت علیه ظلم و ستم باشد و از دیگرسو مسیح نماد مبارزی است که رستاخیز و پیروزی را در پی دارد.

ـ و هذا خروج المسیح من الجرح والریح / أخضر مثل النبات یغطي مسامیره و قیودي / و هذا نشیدي (درویش، ۱۹۸۹ ، ص۶۲۲)

نکتهٔ زیبایی که در بسیاری از اشعار محمود درویش وجود دارد، تصویرپردازی‌های هنرمندانهٔ اواست. او در هر گذرگاه، مخاطب را با تصویری جدید روبرو می‌سازد (الخطیب، ۱۹۶۸، ص۱۱۰و۱۱۱) و در عین حال انسجام بین الفاظ و تصاویر را از دست نمی‌دهد و از تقلید خشک نیز دوری می‌جوید. به عنوان نمونه ابیات زیر در سه تابلو سروده شده است:

ـ یا دامي العینین و الکفّین / إنّ اللیل زائل/.../

ـ نیرون مات و لم تَمت روما/.../ بعینیها تقاتل/.../

ـ و حبوب سنبلة تَجفّ / ستملأ الوادي سنابل (درویش، ۱۹۸۹، ص۱۳)

شاعر در تابلوی اوّل سعی می‌کند تا ظلمی را که بر انسان فلسطینی چیره گشته نشان دهد. در تابلوی دوم با به کارگیری استعاره در «بعینیها تقاتل» کینه‌ای را که در سینهٔ فلسطینی ستمدیده است، در چشمانی خشم آلود به تصویر می‌کشد و به مخاطب خود این نکته را القا می‌کند که نرون با همهٔ عظمتش از بین رفت، اکنون ظالمان سرزمین نیز در سایهٔ مبارزه، همچون نرون قطعاً از بین خواهند رفت. و در تصویر سوم مجاهدت مبارزان به نتیجه می‌رسد و دانه‌های سنبل که رمز زندگی و شادابی هستند و

Archive of SID

www.SID.ir

با عذاب و رنج و درد خشک شده بودند، بار دیگر به ثمر می‌نشینند و انسان فلسطینی با امید به آینده، به سوی آرمانش رهنمون می‌شود.

ظالم گریزی و ظلم ناپذیری

هر دو شاعر به مثابهٔ صدای نهضت ملتشان در برابر ظلم هستند و اشعارشان آیینهٔ تمام نمای فرازها و فرودهای قیام و انقلاب بر ضد ظالمان است. شعری که آن‌ها تقدیم مردمشان کردند، شعری است که در ورای آن اندیشه موج می‌زند و در کنار اندوهی ژرف و عمیق، رهایی و ناپذیرایی ظلم را فریاد می‌زند. هر دو شاعر برای رسیدن به این مفهوم و نیز تأثیرگذاری و به تأمل واداشتن مخاطب از نمادهای دینی، بسیار بهره می-جویند. به عنوان نمونه هر دو شاعر از قابیل به عنوان اسطورهٔ شر، بدی، ظلم و بدبختی و از هابیل به عنوان انسان‌های بی‌گناه و اسطوره محنت‌ها استفاده می‌نمایند.

ـ هل كان اوّل قاتل ـ قابيل ـ يعرف أن نوم أخيه موت؟ (درویش، الأعمال الشعرية، ص۵۲۹)

ـ میان هابیل و برادر/ الفتی است/ فراسوی برادری/ که تنها خنجر/ حد آن را معین می‌کند. (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳، خط خون، سوگند به انجیر)

آن‌ها با بهره‌گیری از این داستان، آن را دست مایه‌ای می‌سازند تا کینه و نفرت خود را از کشتار بی رحمانهٔ انسان‌های بی گناه نشان دهند:

ـ على صورتي خنجري/ و على خنجري صورتي، كلّما/ بعدنا عن النهر مرّ الـمغوليّ، يا صاحبي، بيننا/ كأنَّ القصائد غيم و الأساطير، لا الشرق شرق/ و لا الغرب غرب، توحّدا إخوتنا في غريزة قابيل / لا تعاتب أخاك، فإنَّ البنفسج شاهدة القبر (درویش، الأعمال الشعرية، ص۵۸۴)

ـ یعقوب/ آدمی دیگر است / برادران، قابیلانی دیگر/ اکنون نیز/ هابیل‌ها یگانه‌اند/ و قابیلان بسیار/ و اگر قابیل را جفت جویی انگیزهٔ قتل برادر بود/ امروز ما / بی جان مایه هیچ انگیزه‌ای / برادر می‌کشند. (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳، خط خون)

Archive of SID

www.SID.ir

علی موسوی گرمارودی نیز با این ذهنیت که ظالمان از نسل فرزند نوح (ع) هستند که در نهایت هلاک می‌گردند، این شخصیت را این گونه فراخوانی می‌کند:

ـ کاش فرزند نوح / در کشتی جایی می‌داشت / تا من امروز / این قدر/ با بدان نمی‌نشستم/ راستی کدام نجات یافته‌ایم؟/ نکند نوح و همراهان/ در کشتی/ بر قله آرارات/ مصون مانده باشد/ از تف آتش ما بدان / که در تنور آب او افروخته‌ایم؟! (همان، سوگند به انجیر)

میراث دینی، خاصه قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین منابع الهام این شاعران برای بیان ناپذیرایی ظلم به شمار می‌رود. درویش در ابیاتی از قصیدهٔ «طریق دمشق» آماده‌سازی فلسطین برای از بین بردن ظلم اسرائیلیان را، با اندک تصرف از سورهٔ انفال آیهٔ ۶۰ بیان می‌نماید:

ـ أعدّ لهم ما استطعتم.../ و ينشقُّ في جثتي قمرُ المرحلة / و أمتشق الـمقصلة. (درویش، ۱۹۸۹، ص۵۳۷)

موسوی گرمارودی نیز با اشاره به آیهٔ ۱ سورهٔ قلم معتقد است که باید حق غصب شده را از ظالمان بازگرفت:

ـ باید پر زینتی درناها را / از کلاهخود نادرها/ برداشت/ و با آن / تمام کتاب نون و القلم را / رونویسی کرد. (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳، خط خون، فرصت کم است)

ـ الگوپذیری از چهره‌های ظلم ستیز

این دو شاعر در بیان مقاومت و پایداری و تشویق به مبارزه با ظلم در اشعارشان، از الگوپذیری نمونه‌های ظالم‌ستیز غافل نیستند و به این منظور، یا از چهره‌های دینی کمک می‌گیرند و یا به تجلیل و بزرگداشت مردان مبارز می‌پردازند، تا نشان دهند که راه الگوهای خود را در مبارزه ادامه خواهند داد.

یکی از شخصیت‌های مورد توجه درویش، پیامبر (ص) است که راه خلاص شدن از زندان بزرگی که اشغالگران برای او و هموطنانش ساخته‌اند را، از پیامبر (ص) سؤال می‌کند. (زائد، ۱۹۸۷، ص ۱۰۲) زیرا پیامبر (ص) در طول حیات خود، با ظالمان مبارزه کردند و ظلم ستیزی یکی از آیین‌های آن حضرت به امت مسلمان است.

Archive of SID

www.SID.ir

ـ الو.../ أريد مُحمد العرب / نعم من أنت / سجين في بلادي / بلا أرض / بلا علم / بلا بيت / رموا أهلي إلى المنفى/ و جاؤوا يشترون النار من صوتي / لأخرج من ظلام السجن.../ ما أفعل؟/ تَحدّ السجن و السجّان/ فإنَّ حلاوة الإيمان / تذيب مرارة الحنظل (درویش، ۱۹۸۹، ص ۱۵۶ و۱۵۷)

مصیبت و فاجعهٔ روز عاشورا که دل هر مسلمانی را به درد می‌آورد، در اشعار این دو شاعر نیز نمود یافته است. گرچه محمود درویش در شعر «قراءة فی وجه حبیبتی» به طور نمادین از کربلا نام می‌برد و خطاب به فلسطین می‌گوید: «...و حین أحدّقُ فیک / أری کربلاء» (همان، ص۲۹۹)

اما در شعر موسوی گرمارودی کربلا جایگاه بسیار والا و ارزشمندی می‌یابد و او در کنار افتخار به شیعه بودن و در کنار تهییج توفانی مبارزه، به فرهنگ عاشورا و اسوهٔ شهادت یعنی امام حسین (ع) و اهل بیت آن حضرت (ع) توجه دارد و آن حضرت را الگوی ظلم ستیزی قرار می‌دهد و آن چنان در سوگ آن حضرت شعر می‌سراید که مخاطب متوجه می‌شود که شاعر، پاسداری از این ارزش‌ها را سرلوحهٔ کار خود قرار داده است. موسوی گرمارودی در «خط خون» به خلق اشعاری اقدام کرده است که به واسطهٔ بدایع هنری، خاصّه آغاز و پایانی به یاد ماندنی، آن را کم نظیر نموده و هر گاه از این شاعر سخن به میان می‌آید، «خط خون» پیشگام اشعار او قرار می‌گیرد.

ـ درختان را دوست دارم/ که به احترام تو قیام کرده‌اند/ وآب را/ که مهر مادر توست/ خون، شرف را گلگون کرده است/.../ خونی که از گلوی تو تراوید / همه چیز و هر چیز را در کائنات دو پاره کرد/ در رنگ!/ اینک هرچیز: یا سرخ است/ یا حسینی نیست/.../ پایان سخن/ پایان من است/ تو انتها نداری. (موسوی گرمارودی،۱۳۶۳،خط خون)

و آن جا که نفرت خود را از یزید و یزیدیان بیان می‌کند، می‌سراید:

ـ یزید کلمه نبود/ دروغ بود/ زالویی درشت/ که اکسیژن هوا را می‌مکید/ مخنثی که تهمت مردی بود/ بوزینه‌ای با گناهی درشت:/ «سرقت نام انسان»/ و سلام بر تو/ که

Archive of SID

www.SID.ir

مظلوم ترینی/ نه از آن جهت که عطشانت شهید کردند/ بل از این رو که دشمنت این است. (همانجا)

محمود درویش از شاعر بزرگ اسپانیایی «لورکا»[1] نام می‌برد و او را الگویی برای متعهدان و ملتزمان ملت معرفی می‌نماید و در قصیده‌ای که به نام او می‌سراید، می‌گوید:

ـ هکذا الشاعر، زلزال...و إعصار میاه/ و ریاح...إن زأر/ یهمس الشارع للشارع: قد مرت خطاه / فتطایر یا حجر/.../ و بأشعارک یا لورکا، یلم الصدقات/ من عیون البؤساء. (درویش، ۱۹۸۹، ص۶۸ و ۶۹)

موسوی گرمارودی نیز به مردان مبارز وطنش می‌بالد و آن‌ها را اسطورهٔ رهایی می‌داند و به دشمنان می‌فهماند که تا کسانی چون این مبارزان هستند، ملت با وجود شکنجه‌ها در برابر ظلم سر تسلیم فرود نمی‌آورد و در ابیاتی که در تجلیل از جلال آل احمد می‌سراید، او را همچون درختی می‌داند که هیچ گاه سر خم نکرد:

ـ کنار خانهٔ دل‌های ما که بارو داشت / درخت لاغری آرام رست و ریشه دواند / به ناگهان نه ولی از همان نخست بلند / و از همان آغاز / چه بادها وزید از چهار سوی درخت / که ریشه کن کندش / ولی درخت، به پای ایستاد و ریشه دواند. (موسوی گرمارودی، ۱۳۵۶، در سوگ آن درخت که ایستاده مرد)

بزرگداشت سلحشوران و شهیدان

درون مایه‌های شهید، شهادت، مبارزان و ستایش از آنان، از مفاهیمی است که در ادبیات پایداری جلوهٔ خاصی می‌یابد و به عنوان رمز فداکاری و بخشش به کار می‌رود. شعر محمود درویش و موسوی گرمارودی نیز از آن مستثنی نیست، بلکه با در نظر گرفتن عوامل زیبایی‌شناختی و جامعه‌شناختی، این نمادهای ملّی را ستوده‌اند و این نمادها آیینه‌ای برای متبلور شدن آرمان‌های شاعر است.

درویش می‌گوید: «انسان وطن من سربلند است. علی رغم تمام قیدها و بندها، انسانی است که مقاومت می‌کند و کرامت قومی و انسانی‌اش را حفظ می‌کند. انسان وطن من کسی است که تشنگی صحرا را تحمل می‌کند، جانش را فدا می‌کند و جز به

Archive of SID

www.SID.ir

یک امر خاضع و خاشع است و آن رسیدن به آزادی است.» (درویش، ۱۹۷۱، ص۲۲) درویش در سینهٔ مبارزی که با گلوله شکافته شده و به شهادت رسیده، گل سرخ و ماه می‌یابد. و موسوی گرمارودی نیز این گلوله را چون مدالی بر سینهٔ دوست شهیدش می‌داند که باعث افتخار و سربلندی اش شده است:

ـ **و وجدوا في صدره قنديل وردٍ...و قمر/ و هو ملقىً، ميتاً، فوق حجر/ و وجدوا علبة كبريت و تصريح سفر/ و على ساعده الغضِّ نقوش** (درویش، ۱۹۸۹، ص ۲۱۷)

ـ گاهی در اندیشه چون خدا / گاهی درون سینه چون گلمدال زخم گلوله / بر سینه شهادت سهراب (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳، اما چگونه زیستن)

مبارزان در نظر درویش چون زلزله، ویران گر و نابود کنندهٔ دشمنان هستند و سرود مبارزه در برابر طوفان‌ها، چون شاخه‌ها نمی‌لرزد بلکه چون ریشه‌ها محکم و استواراست:

ـ **أخبِروا السلطان/ أنَّ البرق لا يُحبَسُ في عُود ذُرَه / للأغاني منطق الشمس و تاريخ الـجداول/ و لها طبع الزلازل/ و الأغاني كجذور الشجره** (درویش، ۱۹۸۹، ص ۲۴۷)

مبارزان گرمارودی نیز همچون رستم، پهلوان افسانه‌ای ایران، در رزم شرکت می‌کنند تا بر اهرمن بشورند و پیروزمندانه بازگردند.

ـ صفای مقدمتان باد و ناز بازوتان/ در این حماسه و رزم/.../ درون شهر، یکی گفت: رستم آمده است/ و دیگران همه گفتند: آری آمده است. (موسوی گرمارودی، ۱۳۵۹، در سایه سار نخل ولایت، سلام صبح به پیشانی سپید غرور)

نکتهٔ زیبایی در شعر هر دو شاعر، توجه را جلب می‌کند و آن، اینکه معشوق در این اشعار تبلور رهایی و هم‌سرنوشت با عاشق است. در حقیقت عاشق و معشوق در وضع واحدی هستند و غالباً چهره‌ای که از معشوق به نمایش در می‌آید، فردی است که در غم عاشق شریک و در شکست و پیروزی او سهیم است. شاعر با این رویکرد زیبا شناختی شعر می‌سراید تا در ضمن ستایش شهید راه عشق، هم تلقّی خلّاقانهٔ خود را بازنماید و هم سطح شناخت مخاطب را نسبت به این موضوع ارتقا دهد.

Archive of SID

www.SID.ir

ـ دَبَّلَ العاشقُ عینیه/ و أعطی یَدَه السمراء للحنّاء/.../ و علی سقف الزغاريد تَجيء الطائرات/ طائرات/ طائرات/ تـخطفُ العاشقَ من حضن الفراشة/ و مناديل الـحداد. (درویش، ۱۹۸۹، صص۵۸۳ و ۵۸۴)

ـ آه ای حنا بسته دستان! / عروس هماره مرا به یاد آورید / که جاودانه در حجلهٔ خون خفته است / و صدای «رگبار» سرب / ترانهٔ همیشه اوست / که شهادت را «مبارک باد» می‌گوید. (موسوی گرمارودی، ۱۳۵۷، سرود رگبار، حجله خون)

نکتهٔ زیبای دیگر در ستایش شهید که هر دو شاعر به آن اصرار می‌ورزند، آن است که ظالمان باید بدانند که شهید برای ملت هماره زنده است و اعتقاد دارند که برای رسیدن به آرمان آزادی و در راه ایده و خواسته باید قربانی داد تا به پیروزی دست یافت.

ـ فإذا ماتت بأرضٍ / أزهرت في كلِّ أرضٍ / كانت الأغنية الزرقاء فكره / حاول السلطان أن يطمسها / فغدت ميلاد جمرة. (درویش، ۱۹۸۹، ص۲۴۷)

ـ وقتی که دست‌ها می‌شکوفد/ و شهادت سرخ/ ارمغان برگریز خزان است/.../ تو زاده شو/ در فصل مردن سرخ/ تا عشق سبز/ زنده بماند. (موسوی گرمارودی، ۱۳۵۸، در فصل مردن سرخ)

برآیند

از بررسی تطبیقی پایداری در اشعار این دو شاعر معاصر برمی آید که پایداری، یکی از عرصه‌های مهم ادبیات است. چراکه حضور مبارزان شاعر و شاعران مبارز تأثیر بسیار مهمی در پایداری مردم ایفا می‌کند. و تأثیری که محمود درویش و علی موسوی گرمارودی نیز به جا گذاشته‌اند، باعث شده تا اشعارشان که در واقع شناسنامهٔ آنان است، به وادی فراموشی سپرده نشود؛ آن‌ها شوربختی مردم زمانشان را با عمق وجودشان درک کرده و پا در رکاب مبارزهٔ علنی گذاشتند و جام بلورین استعمارگران و بیدادگران را که از شراب غرور و جهالت لبریز بود، بارها به پستی نیستی کشاندند.

Archive of SID

www.SID.ir

جان‌فشانی و تلاش‌های این دو شاعر و نیز شاعران عرصهٔ مقاومت که نه قبل دارند و نه بعد، تا بدان جا است که اگر شعر زمانمان را شعر مقاومت بنامیم، از جادهٔ صواب به دور نخواهیم ماند.

سهم قابل ملاحظه‌ای از جهانی شدن شعر فلسطین، نتیجهٔ نقش مهم و بنیادی محمود درویش در تاریخ شعر عرب است و موسوی گرمارودی نیز با سرودن چکامه-های پایداری و نیز آیینی بودن آثارش به عنوان یکی از بنیان گذاران شعر انقلاب شناخته شده است. اشعار این دو در واقع، آواز زیباترین پایداری‌ها و بازتاب فریاد مردمی است که در مقابل بیدادها و بی‌عدالتی‌ها و زشت‌خوترین واپسگرایی‌ها از مرز کهکشان‌ها گذشته و با ورود مفهوم تعهد سیاسی به شعر، جاودانه گشته است. واکنش این دو، خالی از پیچیدگی‌های اجتماعی نیست؛ زیرا ایشان به اصل واقعیت واقف هستند. بنابراین در مسأله تعمق و تفکر کرده و چون مبارزی بی پروا به میدان آمدند تا ثابت کنند که «الملکُ لایبقی معَ الظلمِ». [۲]

پی‌نوشت‌ها:

۱. لورکا (۱۸۹۸ – ۱۹۳۶) شاعر و نویسندهٔ اسپانیایی و یکی از اعضای گروه نسل ۲۷ بود. گرچه لورکا شاعری کاملاً سیاسی نیست، اما زبان او این ویژگی را دارد که خود به خود، نوک تیز پیکانش را به سوی قدرت نشانه رود و نحوهٔ برخوردش با تضادها و تعارضات درونی جامعهٔ اسپانیا به گونه‌ای بود که وجود او را برای فاشیست‌های هواخواه فرانکو، تحمل ناپذیر می‌کرد و همین امر موضوعی نبود که قدرتمندان و نیروهای افراطی به راحتی از کنار آن بگذرند. لورکا آن چه را می‌نوشت و می‌سرود، الهامی از حالات مبارزاتی بود که خود در خلق آن شرکت داشت و شعرش عشق و مرگ انسان‌ها را بیان می‌کرد. وطن و مردمانش را دوست داشت و برای آن‌ها جنگید و سرود. (Gibson, p: 22 – 44)

۲. این جمله قسمتی از حدیث پیامبر گرامی اسلام (ص) است که در جامع الأخبار، فصل خامس، ص۱۱۹ ذکر شده است.

منابع:

منابع فارسی

حسین پور چافی، علی، **جریان‌های شعر معاصر فارسی**، امیرکبیر، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۴ش.

Archive of SID

www.SID.ir

شعیری، تاج الدین، **جامع الأخبار**، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ش.
لنگرودی، شمس، **تاریخ تحلیلی شعر نو**، نشرمرکز، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
موسوی گرمارودی، علی، **خط خون**، انتشارات زوار، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۳ش.
ـــــــــــــ **در سایه سار نخل ولایت**، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۹ش.
ـــــــــــــ **در فصل مردن سرخ**، انتشارات راه امام، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۵۸ش.
ـــــــــــــ **دستچین**، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۸ش.
ـــــــــــــ **سرود رگبار**، انتشارات رواق، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۷ش.
ـــــــــــــ **عبور**، انتشارات رز، تهران. چاپ دوم، ۱۳۵۶ش.
میرفطروس، علی، **درباره جامعه شناسی و ادبیات (سهند)**، صدا، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۵۷ش.

منابع عربی

بلقزیز، عبدالإله، **هکذا تکلّم محمود درویش: دراسات فی ذکری رحیله**، مرکز دراسات الوحدة العربیة، بیروت، الطبعة الأولی، ۲۰۰۹م.

الخطیب، حسام، **آفاق الأدب المقارن عربیاً و عالمیاً**، دارالفکر، دمشق، الطبعة الثانیة، ۱۹۹۹م.
الخطیب، یوسف، **دیوان الوطن المحتل**، دارفلسطین، دمشق، ۱۹۶۸م.
درویش، محمود، الأعمال الشعریة الکاملة، دارالحریة للطباعة و النشر، بغداد، الطبعة الثانیة، ۲۰۰۰م.
ـــــــــــــ **دیوان**، دارالعودة، بیروت، الطبعة الثالثة عشر، ۱۹۸۹م.
ـــــــــــــ شیء عن الوطن، دارالعودة، بیروت، الطبعة الأولی، ۱۹۷۱م.
رجاء، النقاش، **محمود درویش شاعر الارض المحتلة**، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۹۷۲م.
زائد، علی عشری، **استدعاء الشخصیات التراثیة فی الشعر العربی المعاصر**، منشورات الشرکة العامة للنشر و التوزیع. ۱۹۷۸م
سلیمان، خالدا، **فلسطین و شعر معاصر عرب**، ترجمه: شهره باقری و عبدالحسین فرزاد، نشر چشمه، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۷۶ش.
عثمان، اعتدال، **إضاءة النص**، دار الحداثة للطباعة و النشر، بیروت، الطبعة الأولی، ۱۹۸۸م.
عزت، علی، **اللغة و الدلالة فی الشعر**، الهیئة المصریة العامة للکتاب، القاهرة. ۱۹۷۶م.

Archive of SID

www.SID.ir

مغنیه، أحمد جواد، **الغربة فی شعر محمود درویش**، دارالفارابی، بیروت، الطبعة الأولی، ۲۰۰۴م.

یاغی، عبدالرحمن، **حیاة الأدب الفلسطینی الحدیث من أوّل النهضة...حتی النکبة**، المکتب التجاری للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۹۶۸م.

منابع انگلیسی

23. Gibson, Ian Federico Garcia Lorca: A life, London: Faber & Faber. ISBN 1990

مجلات

عبّود، عبده، الأدب المقارن و الاتجاهات النقدیة الحدیثة، مجلة عالم الفکر، المجلّد الثامن و العشرون، العدد الأول، ۱۹۹۹م.

کیهان فرهنگی، تهران، شماره ۱۹۳، آبان ۱۳۸۱ش.

Archive of SID

www.SID.ir